

کیهان

در اصطلاح و فرهنگ قرآنی، حقیقت انسانی را همان قلب تشکیل می‌دهد. پس مراد از قلب این تکه گوشت صنوبری در آدمی نیست، بلکه همان چیزی است که با توجه به تجلیات گوناگون از آن با عناوینی چون روح و نفس و مانند آن یاد می‌شود و به‌اموری چون مدیریت تن، ادراک و فهم، کنش و واکنش‌های عاطفی و احساسی و مانند آن می‌پردازد و مخاطب از سوی خداوند است. از این رو بر سلامت قلب و رهایی از بیماری و مرگ قلب در آموزه‌های قرآنی بسیار تأکید شده‌است. نویسنده در مطلب حاضر به چستیِ قلب و عوامل قساوت و مرگ قلب و با اصطلاحا دلمردگی اشاره کرده‌است.

چیستی قلب

واژه قلب در عربی و دل در فارسی، دارای معانی چندی است. آنچه مراد

علل و عوامل قساوت و مرگ قلب

* محمد رضا روح‌افزا

و منظور از قلب در اینجااست همان قلبی است که حقیقت انسان است و حکیم و فیلسوفان بر نفس ناطقه می‌نماد، در اصطلاحات قرآنی با توجه به کارکردها و تجلیات آن در وجود انسان؛ گاه از آن به روح و جان و گاه دیگر به نفس و روان یاد می‌شود و مسئولیت ادراک و علم و فهم و فقه را به عهده دارد و گرایش به سوی خیر و شر و تقوا و فجور به آن بستگی دارد و مخاطب به خطابات الهی و معاتب و معاقب از سوسی خداوند است و هر کجا در قرآن و سنت از قلب نام برده شده، همین معنا مراد و منظور است. (نگاه کنید: کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، ص ۱۳۳۴-۱۳۳۵، «القلب»؛ لغت‌نامه، ج ۱۱، ص ۱۵۵۸۵-۱۵۵۸۶، «قلب»؛ و مانند آن) ۱۳۳۵.

چنانکه گفته شد، مراد از قلب، همان حقیقت انسانی است؛ زیرا خداوند روحی در انسان دمیده است. (حجر، آیه ۲۹؛ ص، آیه ۲۲، سجده، آیه ۹) که این روح بر پایه ایاتی از جمله آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس، به نام نفس و روان شناخته می‌شود؛ زیرا روح موجودی مجرد است که در اعمال و تصرفات خود نیازی به ابزار ندارد؛ اما وقتی در کالبد دمیده می‌شود، همان موجود مجرد است، اما در اعمال خود نیازمند ابزار می‌شود. پس می‌توان گفت که نفس همان نازل یافته حقیقت روح است. این نفس انسانی، با توجه به تجلیات و کارکردهای خود دارای نام‌هایی است که مربوط به مظاهر و تجلیات اوست. از همین رو در آموزه‌های قرآنی گاه از این حقیقت به عنوان عقل، نفس، فواد، صدر مانند آن یاد می‌شود پس یکی از مراتب تجلی نفس، به نام قلب شناخت می‌شود.

قلب انسانی بر اساس آموزه‌های

قرآنی، دارای خصوصیات و

ویژگی‌هایی است. از جمله این

خصوصیات عبارتند از: فقه و فهم

و ادراک و نیز عدم ادراک (اعراف،

آیه ۱۷۹؛ توبه؛ آیه ۸۷ و ۱۲۷).

مخزن اسرار سر (آل عمران، آیه ۲۳)، زیع و انحراف (آل عمران، آیات ۷ و ۸، توبه، آیه ۱۱۷)، اعتناپذیری (آل عمران، آیه ۱۰۳)، اطمینان (مائده آیه ۱۱۳)، قبض و بسط؛ و شرح و ضیق (انعام، آیه ۱۲۵) خوف و آرامش (انفصال، آیه ۲)، انس و انزجار (انفصال، آیه ۶)، کوری و بینایی (حج، آیه ۴۶)، دگرگونی (نور، آیه ۳۷)، سلامت و بیماری (احزاب، آیه ۳۲)، ترمی و قساوت (زمر، آیات ۲۲ و ۲۳)، آرامش و اضطراب (فتح، آیه ۲)، تزیین و تدلیس (حجرات، آیه۴)، انابه و ناله (قال، آیه ۲۳)، تذکر و نسیان (آیه ۳۲۷، خشوع و تکر (حدید، آیه۱۶)، آفت و خشونت (توبه، آیه۲۷)، رهاییت، و رحمت (همان)، عاطفه و کینه (حشر، آیه ۱۰)، هدایت و ضالت (تغابن، آیه ۱)، دوستی و دشمنی (حجرات، آیه۴)، گرایش (شمس، آیات ۷ تا ۱۰) و دهها صفت دیگر که در آیات قرآن آمده است.

به یک معنا می‌توان گفت که همه صفاتی که برای انسان و نفس آدمی

بیان می‌شود برای قلب نیز گفته می‌شود؛ زیرا قلب نام دیگری از برای نفس انسانی است و این نام براساس تجلیات و نزلات گوناگون نفس انسانی در مظاهر وجودی است.

مرگ قلب

چنانکه گفته شد، قلب آدمی همه حقیقت انسان است. هر چیزی غیر از خداوند نوعی از مرگ را تجربه می‌کند و تنها خداوند است که حی و قیوم است و حیات، حقیقت ذات خداوندی است، اما در غیر خدا، حیات به احیای الهی و افزاضه وجودی خداوند است.

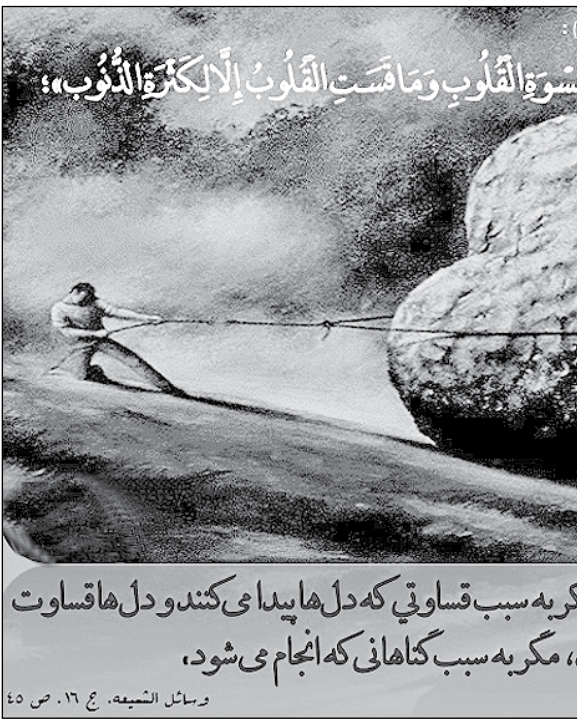
در این میان انسان، نیز مرگ را تجربه می‌کند و این تجربه مرگ در اشکال و مظاهر گوناگون رخ می‌دهد. البته باید توجه داشت که مرگ هر چیزی به حسب آن چیز است. هم‌چنین مرگ به معنای انتقال از حالتی به حالتی دیگر است. این انتقال در دو جهت کمالی و نقصی انجام می‌گیرد.

خودش زندگی و مرگ را می‌چشاند. خداوند در قرآن بیان می‌کند که انسان با عقاید الهی و ایمان به غیب و آموزه‌های اسلام، می‌تواند قلب خود را زنده کرده و احیا نماید و یا آن را به محیط ظلمانی و ظلمات سوق دهد و در تاریکی قرار گیرد.

عوامل دلمردگی

در آیات قرآن بیان شده‌ است انسان در دنیا در حال تجربه‌ای دشوار است و هر لحظه در حال امتحان و ابتلاء و بلائی است که او را می‌آزماید تا حقیقت خود را بسسازد و باطن خویش را ظاهر و قوای خود را فعلیت بخشد. (عنکبوت، آیات ۲ و ۳)
قلب آدمی نیز همواره در حال امتحان و آزمون است تا حقیقت خود را نشان دهد (حجرات، آیه ۴۳؛ آل عمران، آیه۱۵۴)؛ زیرا چنانکه گفته شد، قلب نامی دیگر از همان حقیقت انسانی است.

عوامل قساوت و مرگ قلب



کند. در حقیقت، هر مرگی همانند پوست افکندن است. در این میان برخی از پوست‌اندازی‌ها، به سمت نقص است؛ یعنی بر خلاف پروانه که هر انتقال و مرگی به معنای کسب کامل‌تری است؛ در انسان و این‌گونه نیست؛ زیرا مرگ و انتقال

با توجه به شرایط و مقتضیاتی که برای نفس انسانی پدید می‌آید می‌تواند به سمت شر و خیر باشد.

به هر حال، بر اساس آیات قرآن «کل نفس ذائقة الموت؛ هر نفسی مرگ را می‌چشد»؛ (نبأ، آیه۱۳۵؛ عنکبوت، آیه۵۷) در حقیقت این انسان است که مرگ را می‌چشد نه مرگ او را. این انسان است که به سراغ مرگ می‌رود و مانند زمانی که عسل یا زهری را می‌چشد، مرگ را می‌چشد. این چشیدن انسان می‌تواند چشیدن عسل باشد یا زهری خطرناک. این بستگی به خود انسان دارد که چگونه زندگی کند تا در نهایت چگونه مرگی را تجربه کند اگر کسی در طول زندگی‌اش، ترکیبی از انگبین و عسل فراهم آورد، مرگ را «حلی من العسل» شیرین‌تر از شهد و عسل» می‌چشد، اما اگر ترکیبی از تلخی و شوری، فراهم آورد، تلخکام، آن ترکیب خود ساخته را می‌چشد. انسان با اعمال و کردار و گفتار و بیشن و نگرش خود است که به قلب

قلب آدمی، به عنوان مخاطب الهی باید پذیرای حقایق باشد و اگر به این مسئولیت به درستی پاسخ مثبتي ندهد، گرفتار مرگ و انتقالی از کمال به نقص می‌شود و در شرایط نامطلوبی قرار می‌گیرد. این‌گونه است که این کانون شناخت

و ادراک، با اعمالی چون گناه، ذنایل اخلاقی چون فسق و فجور و تکبر و غرور، مهر زده می‌شود (بقره، آیه۴) و قلبی بر آن می‌خورد تا فیوضات الهی وارد آن نشود. (بقره، آیه۸۸)

البته این امر بر اساس آموزه‌های قرآنی یک دفعه انجام نمی‌شود، بلکه فرآیندی است. به این معنا که نخست گرفتار زنگار می‌شود (مطففین، آیه۱۴)، سپس گرایش به انحراف پیدا کرده و دنبال منشلهات رفته (آل عمران، آیه۷)، سپس بیمار می‌شود و قدرت ادراکی خود را از دست می‌دهد (انعام، آیه۱۷۹)، سپس گرفتار قساوت و سنگدلی سده (مائده، آیه۱۳؛ انعام، آیه۴۳)، آنگاه قلب، طبیعت خودش را از دست می‌دهد و طبع دیگر می‌گیرد و هر چیزی را وارونه می‌بیند و واژگونه تحلیل می‌کند (اعراف، آیه ۱۰۰) و سپس در قلب قفل و بسته می‌شود (بقره، آیه۸۸، نساء، آیه۱۵۵)، سپس بر در بسته، مهر زده می‌شود. (بقره، آیه۴؛ انعام، آیه۴۶)

عرصه خبر و رسانه و مطبوعات از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین فعالیت‌هایی است که می‌تواند منشأ و سرچشمه تحولات عمیق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه باشد. از این رو اگر فعالیت در این عرصه همراه با تقوا، تعهد، صداقت و شرافت باشد، آثار و نتایج شگفت‌انگیزی در جهت دهی به اندیشه و سبک زندگی افراد جامعه خواهد داشت. پنجاه سال پیش (۱۹۶۶ میلادی) کامل مروه سردبیر و موسس روزنامه الحیات در لبنان ترور شد. امام موسی صدر به مناسبت هفتمین روز شهادت او به سخنرانی پرداخت. متن این سخنرانی در کتاب ادیان در خدمت انسان، چاپ دوم، ۱۳۹۲، از مجموعه کتاب‌های «در قلمرو اندیشهٔ امام موسی صدر» چاپ شده است. این بیانات که همچنان جذاب و تازه است، در پاسداشت مقام روزنامه نگار و آزادی ابراد شده و تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

گفتاری از امام موسی صدر درباره خبرنگار و مطبوعات؛

مطبوعات؛ محراب پرستش خدا و خدمت به انسان‌ها

کند. آزادی خدمتی است به روزنامه‌نگار تا کار خود را به انجام رساند، و خدمتی است به جامعه تا همه‌چیز را بداند. صیانت از آزادی ممکن نیست مگر از آزادی.

کند، تا تحت تأثیر زرق و برق‌ها و انواع فشارها قرار نگیرد. ادای چنین حقی، همچنین، خدمتی است به جامعه. بدین‌گونه جامعه به خود نیاز خدمت و نقش حقیقی خویش را ایفا می‌کند، و از توان جهادگران خود بارور و بهره‌مند می‌شود. به‌راستی که

آزادی و بالاترین شیوه برای بسیج کردن و شکوفا کردن قابلیت‌های ظرفیت‌ها و استعدادهای جامعه است و چنین حقی با آزادی‌ادا می‌شود.

برادران، روزنامه‌نگار نباید مورد اهانت و تحت فشار قرار گیرد، نباید به فقر و نداری

حق روزنامه‌نگار بر جامعه این است که برای او آزادی را تأمین و خاطر آسوده را تضمین کند، تا تحت تأثیر زرق و برق‌ها و انواع فشارها قرار نگیرد. ادای چنین حقی، همچنین، خدمتی است به جامعه. بدین‌گونه جامعه به خود نیاز خدمت و نقش حقیقی خویش را ایفا می‌کند، و از توان جهادگران خود بارور و بهره‌مند می‌شود.

آزادی حقیقی دقیقاً رهایی از عوامل فشار خارجی و عوامل فشار داخلی است. و به تعبیر امام علی (ع): «مَن تَرَكَ الشَّوَابَ فَغَتَسَ خُوشِیْراً» (آزاده کسی است که شپوهر را ترک کند) (العقول- ص ۹۹) اگر بخوایم آزادی را تعریف کنیم باید بگوییم که آزادی رهایی از دیگران و رهایی از نفس است. اگر آزادی را این‌گونه تفسیر کنیم، دیگر معتقد به حد و مرز برای آزادی نخواهیم بود. آزادی‌ای که با آزادی دیگران تزاخم داشته باشد، در حقیقت، بندگی نفس خویشتن و شهوت‌طلبی است

آزادی حقیقی دقیقاً رهایی از عوامل فشار خارجی و عوامل فشار داخلی است. و به تعبیر امام علی (ع): «مَن تَرَكَ الشَّوَابَ فَغَتَسَ خُوشِیْراً» (آزاده کسی است که شپوهر را ترک کند) (العقول- ص ۹۹) اگر بخوایم آزادی را تعریف کنیم باید بگوییم که آزادی رهایی از دیگران و دیگران و رهایی از نفس است. اگر آزادی را این‌گونه تفسیر کنیم، دیگر معتقد به حد و مرز برای آزادی نخواهیم بود. آزادی‌ای که با آزادی دیگران تزاخم داشته باشد، در حقیقت، بندگی نفس خویشتن و شهوت‌طلبی است. آزادی جهاد است. همان جهاد اصری است که پیامبر گرامی جهاد با بیگانگان می‌داند و جهاد اکبری که جهاد با خویشتنِ خویش برای رهایی از

از دسترس دیگران و از دسترس خاندانی جامعه را به بی‌شائبه باشد. حق روزنامه‌نگار بر جامعه این است که برای او آزادی را تأمین و خاطر آسوده را تضمین کند، تا تحت تأثیر زرق و برق‌ها و انواع فشارها قرار نگیرد. ادای چنین حقی، همچنین، خدمتی است به جامعه. بدین‌گونه جامعه به خود نیاز خدمت و نقش حقیقی خویش را ایفا می‌کند، و از توان جهادگران خود بارور و بهره‌مند می‌شود.

توروز بات‌های خطرناکی در جامعه دارد که ابعاد آن محاسبه و پیش‌بینی‌شدنی نیست. خلافت اسلامی که پیام‌آور نور و رحمت، منشأ خدمت و تعامل مثبت با مردم و پذیرای همه مسئولیت‌ها بود- پس از تورهایی که دامان خلفای آن و پیش از آن‌ها، امام علی(ع) را در محراب عبادت مستقیم، از وضع و حال مردم آگاه نمی‌شوند و شکایت‌های آنان را نمی‌شنوند و گم‌گشتگان جامعه را هدایت نمی‌کنند و منحرفان را به راه راست بر نمی‌گردانند. لذا زمامداران، بیرون از متن جامعه، در معرض تعلق و چالپوشی قرار می‌گیرند و راه بر کالبدی که اشتباهات انسان را بکاوند و بنمایانند بسته می‌شود و، به این طریق، به انحراف و سرکشی و استبداد سوق داده می‌شوند.

ایسن فاصله در دل‌های مردم تصور می‌شود و هم‌الود و ابهام‌آمیز ایجاد می‌کند. به‌طوریکه مردم حاکمان را تافته‌ای جدیافته دانند و به آنان گمان بد برند یا از آنان بتي سازند که به جای خدا پرستش شوند. در هر دو حالت، اعتماد از بین می‌رود و شهروندان تحقیر می‌شوند و محکوم و زیردست تلقی می‌شوند و حاکم سرور و ارباب به حساب می‌آید، و در هر دو حالت انحراف پیش می‌آید. به همه این مصیبت‌ها در عهدنامه امام علی(ع) به مالک اشتر اشاره شده است: آنجا که حضرتش مالک را فاصله گرفتن از مردم و حجاب قرار دادن میان خود و مردم نهی می‌کند.

اینها بخشی از فرآیندی است که از آن به مرگ قلب یاد می‌شود. براساس آیات و روایات این تغییرات فرآیندی به سبب عقاید و اعمالی است که خود انسان انجام می‌دهد. (صف، آیه۵؛ تحریم، آیات ۳ و ۴؛ احزاب، آیه۱۲؛ محمده، آیات ۲۰ و ۲۴؛ حج آیات ۵۲ و ۵۳) این اعمال شامل مواردی است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- **اشتراکیت:** یورهای اشرافی موجب می‌شود تا انسان در مسیری قرار گیرد که موجب کوردلی و در نهایت دلمردگی می‌شود. (هود، آیات ۲۵ تا ۲۸)

۲- **ارتداد:** بیماری قلب موجب گرایش به ارتداد و کفر و پذیرش ولایت کافران و مشرکان شده و در نهایت دلمردگی را موجب می‌شود. (مائده، آیات ۵۱ تا ۵۴)

۳- **استهزاء:** استهزاء عقاید و افکار و اعمال مؤمنان موجب دلمردگی است. (بقره، آیات ۱۰ تا ۱۴؛ مدثر، آیات ۳۰ و ۳۱)

۴- **اعراض از پذیرش ولایت خدا و اولیای الهی:** کسی که ولایت الهی و اولیای او را نپذیرد زمینه‌ساز دلمردگی است. (نور، آیات ۴۸ تا ۵۰)

۵- **افتراء و اتهام:** اتهام و افترا به مؤمنان و خویان موجب می‌شود تا قلب گرایش به مرگ پیدا کند. (بقره، آیات ۸ تا ۱۳؛ انفال، آیه ۴۹)

۶- **پلیدکاری:** گرایش به پلیدی و رجس موجب می‌شود تا انسان گرفتار دلمردگی شود. (توبه، آیات ۱۲۵)

۷- **پر خوری:** پیامبر(ص) می‌فرماید: یا علی، من اکل شبعاً علی شبع مات قلبه، و فسد لحمه، و یفاح علیه المرء؛ ای علی کسی که در حال سیری بخورد و پر خوری کند قلبش بمیرد و گوشتش فاسد شود و مرض بر او چیره شود. آن حضرت(ص) همچنین می‌فرماید: ای علی، پنج چیز قلب را نورانی می‌کند: زیاد خواندن سوره توحید، کم‌خوری، همنشینی با عالم، خوردن دانه‌های بیابانی، نماز شب.

۸- **افراط در پنج عمل:** پیامبر(ص) می‌فرماید: پنج چیز است که قلب را می‌میراند و این دور می‌سازد، پر خوری، زیاد خندیدن، خواب زیاد، پرگوئی، زیاد غم روزی خوردن و حرام‌خواری ایمان را از دل می‌زداید، (من لا یحضره الفقیه، مکتبه الصدوق، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۴، ص ۳۵۲، روضه المتقین، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۴) البته در اسلام یکی از صفات مؤمن تبسم و لیخند است، چنانکه در سیره پیامبر(ص) آمده است و خنده حضرت سلیمان(ع) چنانکه خداوند تعبیر کرده، خنده مستقل نبوده، بلکه لیخندی بود که همراه با چیزی شبیه خنده بوده است. از این رو، می‌فرماید: تقسیم ضاحکا من قولها؛ پس اسلبیمان از گفتار آن مورچه به لیخندی خندان شد (نمل، آیه ۱۹) علامه طباطبایی می‌نویسد: بعضی (روح المعانی، ج ۱۹، ص ۱۷۹) گفته‌اند: تبسم، کمترین حد خنده و ضحک، خنده معمولی است و اگر در جمله مورد بحث هر دو کلمه را به کار برده استعمالی است مجازی، که می‌فهماند تبسم آن جناب نزدیک به خنده بوده است. (المیزان، ذیل آیه ۱۹ سوره نمل) البته در قرآن از خنده ساره

همسر حضرت ابراهیم(ع) سخن گفته شد که خود گناه بر جواز آن است؛ وامرأته قائمه فضحت؛ و زن او ایستاده بود. خندید. (هود، آیه ۷۱) خنده ساره نیز به سبب اتفاقاتی بود که میان میزبان و مهمان رخ داد و تلاشی‌هایی که حضرت ابراهیم(ع)

برای پذیرایی انجام داده بود. به هر حال، اصل خنده مشکلی ندارد و آنچه که موجب دلمردگی می‌شود خنده بسیار است که در روایت بیان شده است. ۹- **حرام‌خواری:** پیامبر(ص) می‌فرماید: کسی که از شبهات بخورد، دینش برای او مشته می‌شود و گرفتار شبهات دینی شده و قلبش تاریک شود و هر کس از حرام بخورد قلبش می‌میرد و دینش کهنه و بقیش ضعیف و سست شود. آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: هر کسی از حلال خورد دینش صفا یابد و قلبش نرم و چشمانش از خشیت الهی می‌گیرد و برای دعایش بقیب نیست و اجابت می‌شود. پیامبر(ص) همچنین می‌فرماید که یکی از نشانه‌های ظالم آن است که توجه ندارد از کجا می‌خورد حلال یا حرام؛ و لایبالی من این سبکال. (من لا یحضره الفقیه، مکتبه الصدوق، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۴، ص ۵۲؛ روضه المتقین، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۴)



روزنامه‌نگار می‌تواند جامعه‌ای صالح بیافریند. چون آن گاه که مقاله‌ای منتشر می‌کند یا تحلیلی می‌نویسد یا تصویری را به چاپ می‌سپارد یا عنوانی را برجسته می‌کند یا به تفسیر رویدادی می‌پردازد، در پی جهت دادن به فرد و جامعه است، و می‌تواند پدیری راهنما و دلسوز و مخصل و اندیشگری فرهانه باشد، همچنان که می‌تواند خیانت‌کار یا گمراه‌کننده یا تحریفگر حقایق و اندیشه‌ها باشد.

برادران، ترور ناهنجاری اجتماعی خطرناکی است، زیرا مردم را با تعامل با رهبران‌اشان بر می‌دارد. ترور خطرناک است، زیرا در چنین وضعیت، محاکمه و صدور حکم و اجرای آن تنها در دست یک نفر قرار می‌گیرد، و آن یک نفر چه بسا به راه خطا رود. اگر این راه را بکاوند و دیگر ممکن نیست که عدالت در جامعه حکم‌فرما شود. بر حامیان و نگهداشنان جامعه است - اگر جامعه را نگهداشنانی باشد - که پدیده ترور را به صورت ریشه‌ای و نهایی درمان کنند. خدایت پیامزد ایوجمیل، تو هرگز فنا و نبودی نیست. مرگ، در نظر مؤمن، انتقال از زمین به آسمان و از محدودیت به لایناهی است. مرگ کشتن زنجیرشده است. آیا به این گفته قرار کریم ایمان نداریم که: «لَدَى خَلْقِ الْمَوْتِ وَالسَّلَامِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ الْخَیْةُ لَیْلَیْوُکُمْ» «همان‌که مرگ برکاته

صفحه معارف روز‌های: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۹۹۱۹۹۱۱ - ۰۲۵۲۰۲۲۲۱

صفحه ۸
سه‌شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۵
۱۳ ذیقعدۀ ۱۴۳۷ - شماره ۲۱۴۷

چراغ راه

آمادگی برای مرگ
قیل ل‌امیرالمومنین(ع): ما الاستعداد للموت؟ قال: اداء الفرائض، واجتناب المحارم والاشتغال علی المکارم، ثم لا یبالی وقع علی الموت ام وقع الموت علیه.
از امام‌علی(ع) سؤال شد: آمادگی برای مرگ چگونه است؟ حضرت فرمود: انجام واجبات، اجتناب از محرمات و تخلی به مکارم اخلاق. (کسی که این سه مورد را در خود پیاده کند، دیگر اهمیت نمی‌دهد که او به سراغ مرگ برود، یا مرگ سراغ او بیاید.)^(۱)

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۶۷

حکایت خوبان

خوش خلقی؛ سر لوحه نامه عمل روز قیامت
پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «آن کس که اخلاق خویش را نیکو گرداند، خداوند او را به مقام روزدار شب زندهدار می‌رساند.»^(۱)
در این رابطه امام علی(ع) می‌فرماید: «عنوان و سرلوحه کتاب مومن (نامه عمل روز قیامت) خوش خلقی است.»^(۲)

همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید: «لقمان به فرزندش گفت: فرزندا! اگر چیزی نداشتی که با آن به خویشانت رسیدگی کنی و به برادرانت احسان نمایی، (دست‌کم) نیکوخی و خوشرویی خود را از دست دهه، زیرا کسی که نیکوخوا باشد، نیکان او را دوست دارند و بدکاران از وی دوری کنند.»^(۳)

آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: «اگر به فکر فراهم کردن دوست هستی، هیچ دوستی مثل حسن خلق نیست، زیرا همه دوست‌ها انسان را رها می‌کنند مگر حسن خلق که تا ابد با انسان است.»^(۴)

۱- میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۵۰۰۹
 ۳- همان، ج ۵۰۸۴
 ۴- همان

پرسش و پاسخ

چگونگی محو گناهان بعد از توبه
پرسش:
آیا توبه از گناهان کاملاً گناهان را پاک می‌کند یا فقط از شدت تأثیر آن کم می‌کند؟

پاسخ:
آثار گناه دو نوع است:
۱- گاهی آثارش، آثار قراردادی یا مجازات‌های الهی است که به آن حق الهی گفته می‌شود.

۲- گاهی آثار گناه، آثار وضعی است. یعنی علاوه بر مجازات‌های الهی تأثیراتی را نیز در این دنیا به دنبال دارد. اگر تأثیر گناه از مجازات‌های الهی و یا حق الهی باشد توبه، این آثار را بر می‌دارد بلکه با توجه به آیات حتی برخی بدی‌ها، گناهان انسان تبدیل به نیکی می‌شود، خدای متعال در سوره فرقان آیه ۷۰ می‌فرماید: «مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِکَ یَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ خَسَنَاتٍ وَ کَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا» «کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند اینها را خدا بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند؛ و خدا همواره آمرزنده و مهربان بوده است.»

پس آثاری که مثل مجازات‌های الهی است، که گاهی «حق الله» نامیده می‌شود بوسیله توبه برداشته می‌شود.

اما آثار نوع دوم که آثار وضعی است اینها برداشتنی نیست مگر با شرایطی؛ نمی‌باشد؛ مثلاً کسی که سرقت انجام داده گناهی انجام داده که این گناهش مجازات الهی و عذاب دارد، به وسیله توبه این عذاب برداشته می‌شود اما آن اثر وضعی گناه بوسیله توبه برداشته نمی‌شود بلکه باید خسارت مالی آن شخص را جبران و رضایت او را حاصل نماید.

مثالی دیگر: اگر کسی گناهی انجام دهد و موجبات بدنامی خودش را در اجتماع فراهم کرده باشد، این بدنامی اثر وضعی آن گناه است و یا توبه، این بدنامی برداشته نمی‌شود، در اینجا لازم است برنامه‌ریزی کند و این بدنامی را از بین ببرد، و دوباره اطمینان اجتماع و مردم را به خودش جلب نماید این چیزی نیست که توبه آن را به راحتی بردارد.

بنابراین توبه: مجازات‌های قراردادی و الهی(حق الله) را بر می‌دارد و در حقیقت در این بخش از آثار گناه می‌کاهد، و حتی گاهی اوقات آنها را به حسنات تبدیل می‌کند. اما برخی از آثار و پیامدهای دیگر مثل «آثار وضعی» را بر نمی‌دارد.

به طور کلی توبه نصح که در قرآن کریم در سوره تحریم آیه هشتم بر آن تأکید شده است: «توبوا الی الله توبه نصوحاً» آداب و شرایطی دارد که با عمل به آنها توبه و استغفار فرد گناهکار مورد قبول واقع می‌شود. در این رابطه روایتی از علی(ع) نقل شده است که شخصی در محضر امیرالمومنین(ع) گفت: «استغفرالله» آن حضرت فرمود مادر بر تو بگردید آیا می‌دانی حقیقت استغفار چیست؟ به درستی که استغفار از درجات علیین است و بر جموع شیعیان معنا واقع می‌شود:

۱- پشیمانی بر رفتارهای گذشته.
 ۲- غم و اراده بر ترک گناه تا پایان عمر.
 ۳- آداب کردن حقوق مردم.

۴- قضا کردن هر حاجتی که فوت شده است.
 ۵- آب کردن هر گوشتی که از حرام روییده به حزن و الم، تا پوست به استخوان برسد و گوشت تازه بروید.

۶- آب می‌زدن و رحمت و طاعت و عبادت به بدن و چشاندن به ازای آنچه از شیرینی معصیت چشیده است.

از شیرینی این شش امر را بجا آورد، آنگاه بگوید «استغفرالله».

(نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷)

سلوک عارفانه

اصلاح نفس سالک از مغز و قلب شروع می‌شود

(بدان ای سالک راه خدا) آن چیزی که بر همه ما لازم است، ابتدا کردن به نفس خودمان است، و قانع نشدن به اینکه همان ظاهر درست باشد و از قیلمان شروع کنیم، مغزمان شروع کنیم، و هر روز دنبال این باشیم که دو دومان بهتر از روز اولمان باشد.^(۱) از بالاترین و بالاترین حوزه‌هایی که لازم است، به طور همگانی، مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی است، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی‌الله- رزق‌الله و ایاکم- که جهاد اکبر می‌باشد.^(۲) همه مکلفیم که تزکیه بشویم، تا بتوانیم از نور الهی و نور قرآن استفاده کنیم.^(۳) اگر ما خودمان را اصلاح کنیم، قهراً آن مقصدی که ما داریم در دنیا، هم صدور پیدا می‌کند.^(۴)

باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید. خودساختن به اینکه تبعیت (کنید) از احکام خدا.^(۵)

۱- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۹۱
 ۲- همان، ج ۱۷، ص ۵۳۳
 ۳- همان، ج ۵، ص ۱۶۹